

پیامدهای استانی شدن انتخابات مجلس بر تکوین احزاب سیاسی

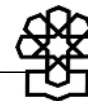
معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی
دفتر: مطالعات سیاسی

کد موضوعی: ۲۶۰
شماره مسلسل: ۱۳۶۷۶
خردادماه ۱۳۹۳

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۱.....	مقدمه
۳.....	بخش اول - موانع پیش رو و عوامل مؤثر بر تکوین احزاب سیاسی در ایران
۱۳.....	بخش دوم - فرمول انتخاباتی و تأثیر آن بر تکوین احزاب سیاسی
۲۰.....	بخش سوم - حوزه‌های انتخابیه و آثار آن بر تکوین احزاب سیاسی
۲۴.....	بخش چهارم - ساماندهی برگه‌های رأی
۲۶.....	نتیجه‌گیری
۲۷.....	منابع و مآخذ



پیامدهای استانی شدن انتخابات مجلس بر تکوین احزاب سیاسی

چکیده

احزاب و انتخابات دو کفه ترازوی دموکراسی‌اند که نه تنها لازم و ملزوم یکدیگرند، بلکه تاریخ گواهی می‌دهد که این دو به موازات هم به وجود آمده‌اند. اهمیت و تأثیر قدرت احزاب بر حکومت تا بدان‌جا پیش رفته است که برخی از علمای اهل فن به جای «تفکیک قوا» از «تفکیک احزاب» سخن رانده‌اند.^۱ علی‌رغم این اهمیت فزاینده که برای احزاب و نقش آنان در انتخابات وجود دارد و گذشته از این که با وقوع انقلاب اسلامی موانع پیش روی توسعه سیاسی و تحزب در ایران مرتفع شده است، با این حال موضوع مشارکت احزاب در انتخابات سیاسی ایران با اقبال چندانی مواجه نبوده است. فقدان سنت حزبی در کشور ما به عوامل و زمینه‌های مختلفی بستگی دارد که در این میان نقش نظام انتخاباتی به مثابه یک متغیر تأثیرگذار، قابل توجه است. نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی با مجموع اضلاع و اجزای خود ثابت کرده است که نظامی نامزد - محور است و نتوانسته است فضا را برای ظهور و بروز احزاب هموار کند، اگر چه نظام انتخاباتی تنها دلیل عدم شکل‌گیری احزاب منسجم و قوی در انتخابات کشور نیست. اصلاح نظام انتخاباتی و استانی شدن حوزه‌های انتخابیه انتخابات مجلس به خودی خود نمی‌تواند موجب ظهور احزاب منسجم باشد، لکن اتخاذ فرمول ترکیبی (اکثریتی - تناسبی) همراه با گستردگی حوزه‌های انتخابیه و ساماندهی برگه‌های رأی به صورت لیستی و حزب-محور می‌تواند در توانمندسازی احزاب ضعیف و نامنسجم موجود و نیز فراهم‌سازی بسترهای لازم برای ظهور احزاب جدید مؤثر افتد.

مقدمه

نظام‌های انتخاباتی، به‌عنوان نهادهایی که آرای به صندوق ریخته شده در یک انتخابات عمومی را به کرسی‌های پارلمان تبدیل می‌کنند، چهار جزء یا رکن اساسی دارند. این چهار جزء عبارتند از: ساختار برگه‌های رأی، فرمول انتخاباتی مورد استفاده، وسعت حوزه‌های انتخابیه و حدنصاب

1. Daryl J. Levinson & Richard H. Pildes. "SEPARATION OF PARTIES, NOT POWERS". The Harvard Law Review. VOLUME 119. JUNE 2006. NUMBER 8. P. 2311.

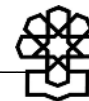
تعیین شده برای پیروزی در انتخابات.^۱ از بین این عناصر چهارگانه، سه عنصر اول به تناسب اهمیت می‌توانند بر تکوین یا چندگانگی و نیز بر انقباض نظام حزبی تأثیرگذار باشند.^۲ به عبارت دیگر، اگر این سه جزء واجد خصلت نامزد - محور باشند، طبعاً زمینه برای چندگانگی نظام حزبی و ظهور احزاب جدید در کشورهای واجد نظام دو حزبی نامساعد بوده و نیز فرصت برای شکل‌گیری احزاب منسجم و تکوین نظام حزبی قوی در کشورهای فاقد حزب کاهش خواهد یافت. اما چنانچه اجزای مذکور به‌گونه‌ای طراحی شوند که واجد خصلت حزب - محور باشند، زمینه برای تکثر و چندگانگی نظام حزبی هموار شده، ضمن اینکه در کشورهایی که هنوز احزاب منسجم و قوی را تجربه نکرده‌اند، امکان تکوین نظام حزبی با روی کار آمدن احزاب منسجم در بلندمدت عملی خواهد بود.

از ابتدای انقلاب مشروطیت در ایران، یعنی از زمان تشکیل مجلس قانونگذاری و برگزاری انتخابات در کشور ما، تاکنون سه جزء از این چهار جزء به یک شکل باقی مانده و فقط یک جزء در طی این مدت تغییر یافته است. از زمان مشروطیت تاکنون فرمول انتخاباتی (با اندکی تغییرات): فرمول اکثریتی، شکل برگه رأی: نامزد - محور، حوزه‌های انتخابیه: حوزه‌های یک یا چند نفره بوده است. تنها حدنصاب لازم برای پیروزی در انتخابات در چند مورد دچار تغییر و تحول بوده است. از آنجا که اجزای نظام انتخاباتی مجلس واجد خصلت نامزد - محور بوده‌اند، لذا به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در عدم شکل‌گیری احزاب سیاسی منسجم و قوی قلمداد می‌شوند.

از منظر محققان و صاحب‌نظران حوزه احزاب سیاسی، همبستگی میان دو متغیر نظام انتخاباتی و وضعیت احزاب سیاسی را می‌توان در چهار مورد زیر خلاصه کرد که عبارتند از: وجود یا نبود احزاب سیاسی و ضعف یا قوت آنها، تعدد احزاب سیاسی، برنامه‌ها و استراتژی‌های احزاب سیاسی

۱. نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و پیامدهای آن، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گروه سیاست داخلی، شماره مسلسل ۱۳۰۸۸، تاریخ انتشار تیر ماه ۱۳۹۲، ص ۱۰.

۲. تعیین حدنصاب یا عدد آستانه برای پیروزی در انتخابات به دو صورت انجام می‌شود: در صورت اول یک عدد حداقلی تعیین می‌شود که هر داوطلب مستقل یا نامزد حزبی یا به‌طور کلی هر حزب با کسب آن حداقل، برنده انتخابات است. عدم کسب این عدد معمولاً آستانه انتخابات را به دور دوم می‌کشاند. مثلاً در انتخابات مجلس شورای اسلامی و انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران این عدد آستانه‌ای مورد لحاظ قرار گرفته است. این شیوه تعیین حدنصاب، معمولاً در نظام‌های اکثریتی رواج دارد که در آنها برنده اکثریت آرای در واقع برنده تمامی کرسی‌هاست، در حالی که در نظام‌های تناسبی عدد آستانه‌ای ملاک عمل قرار نگرفته و هر حزب به تناسب آرای که کسب کرده است، از کرسی‌های پارلمانی سهم می‌برد. اما روش دوم، تعیین حدنصاب خاصی برای حضور احزاب در پارلمان است. مثلاً در ترکیه هر حزبی که نتواند حداقل ۱۰ درصد کل آرای مأخوذه در انتخابات عمومی را کسب کند، نمی‌تواند در پارلمان حضور داشته باشد. این شیوه حدنصاب در حقوق انتخاباتی کشور ما مصداق ندارد و منظور از حدنصاب یا عدد آستانه‌ای برای پیروزی در انتخابات ایران، همان روش اول است که به نظر نگارنده تأثیری آنچنانی در حزب‌محور یا نامزدمحور بودن انتخابات ندارد، زیرا این حدنصاب تعیین شده برای احزاب و نامزدهای مستقل یکسان است و در صورت فعالیت احزاب در کشور، آنان نیز می‌توانند با کسب این عدد آستانه پیروز کرسی مورد رقابت باشند.



و کاندیداهای معرفی شده از سوی آنها، گزینش کاندیدها توسط احزاب سیاسی و وفاداری‌های حزبی. به عبارت دیگر، نوع نظام انتخاباتی مورد استفاده بر وجود یا نبود احزاب سیاسی و قوت و ضعف آنها، تعداد احزاب سیاسی، برنامه و استراتژی احزاب و نحوه گزینش کاندیدها توسط احزاب سیاسی و میزان وفاداری و عضویت شهروندان در احزاب سیاسی تأثیر می‌گذارد.^۱

فرمول انتخاباتی اکثریتی همراه با حوزه‌های انتخابیه یک یا چند نماینده و برگه رأی تک‌نام و اشتراط حدنصاب پایین برای کسب پیروزی در انتخابات که حائز ویژگی نامزد - محور است و در نتیجه فقدان احزاب و رقابت تشکیلاتی در ایران، آثار خود را بر کارکرد مجلس نشان داده است. کاهش نقش احزاب در مجلس به تضعیف آن منجر شده زیرا نمایندگان پراکنده‌اند و از سازماندهی برخوردار نبوده و پشتیبانی فکری و برنامه‌ای ندارند. این امر باعث شده که مجلس نتواند از هماهنگی، انسجام و وحدت رویه‌ای برخوردار باشد. ضمن اینکه گاهی بین دو قوه مجریه و مقننه نیز بن‌بست سیاسی ایجاد شده است. فقدان حزب طرفدار و حامی رئیس‌جمهوری در مجلس باعث شده که بعضاً این دو قوه عملاً اقدامات همدیگر را خنثی کنند.

این گزارش درصدد است میزان اثربخشی گفتمان استانی شدن حوزه‌های انتخابیه مجلس بر تکوین و شکل‌گیری احزاب سیاسی در کشور را مورد ارزیابی و سنجش قرار دهد. آیا تغییر نظام انتخاباتی می‌تواند انتخابات نامزد - محور مجلس را با میدان دادن به احزاب سیاسی به سمت رقابت‌های حزبی بکشاند؟ بالطبع عوامل مختلفی در عدم شکل‌گیری احزاب سیاسی مستحکم در کشور دخالت دارند، لکن در این گزارش نقش نظام انتخاباتی به‌عنوان یکی از عوامل دخیل در این قضیه مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش اول عوامل مؤثر بر شکل‌گیری احزاب مورد مذاقه قرار گرفته و تجربه ایران در زمینه عملکرد حزبی نیز بررسی می‌شود. در بخش‌های دوم تا چهارم نقش هر یک از اجزای سه‌گانه نظام انتخاباتی (فرمول انتخاباتی، ساختار برگه رأی و ترسیم حوزه‌های انتخابیه) در تکوین احزاب از منظر نظری، نظام انتخاباتی کنونی مجلس و طرح استانی شدن حوزه‌های انتخابیه انتخابات مجلس مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

بخش اول - موانع پیش رو و عوامل مؤثر بر تکوین احزاب سیاسی در ایران

انتخابات در ایران از زمان انقلاب مشروطیت تاکنون سابقه درخشانی را رقم زده است. از آن زمان تاکنون بیش از پنجاه مورد انتخابات در کشور برگزار شده که در مقایسه با سایر کشورهای

آسیایی رکورد کم‌نظیری است.^۱ با این حال، نظام انتخاباتی مورد عمل در انتخابات کشور نتوانسته است در قیاس با سایر کشورهای آسیایی نظیر مالزی و تایلند و فیلیپین و کره جنوبی بسترهای لازم را برای زادوولد و مشارکت احزاب سیاسی هموار کند، این درحالی است که همان نظام انتخاباتی مورد عمل در کشورهای دیگر، مخصوصاً در مالزی،^۲ توانسته است انتخابات را از رقابت فردی خارج ساخته و با نهادینه کردن آن رقابت حزبی را تقویت کند. در عین حال که عوامل مختلفی می‌توانند بر تقویت احزاب سیاسی در کشور تأثیرگذار باشند و یکی از این عوامل راهکار تقنینی و اصلاح نظام انتخاباتی است، موانع متعددی نیز در برابر فعالیت منسجم و مستحکم و پایدار احزاب قد علم کرده‌اند که یکی از این موانع نوع نظام انتخاباتی مورد عمل است. لذا نوع نظام انتخاباتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی نسبت به کارکرد حزبی نقش دوگانه دارد، نظام انتخاباتی کنونی یکی از موانع است و اصلاح آن یکی از راهکارها و عوامل مؤثر در ظهور و تقویت احزاب سیاسی. در همان حال، نظام انتخاباتی تنها عامل مؤثر و نیز تنها مانع در ظهور و تقویت یا تضعیف کارکرد حزبی نیست. در اینجا ضمن تأکید و تکیه بر نوع نظام انتخاباتی، به سایر عوامل نیز اشاره می‌کنیم.

بند اول - موانع پیش روی شکل‌گیری نظام حزبی در ایران

نوع نظام انتخاباتی مورد عمل در ایران به دلیل اینکه: بدون حضور احزاب سیاسی منسجم تأسیس شده، با عقلانیت و نتیجه‌گرایی ایرانی مابینت دارد و اجزا و اضلاع تشکیل‌دهنده این نظام انتخاباتی حائز ویژگی نامزد-محورند، نتوانسته است مشارکت احزاب سیاسی در انتخابات را تضمین کند. از سوی دیگر، قضایایی نظیر؛ عوامل فیزیولوژیکی و مکانیکی، قانون فعالیت احزاب و مؤلفه‌ها و متغیرهای تاریخی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مخصوصاً فرهنگ سیاسی در این قضیه‌ی مدخل بوده‌اند.

اول - نقش نظام انتخاباتی

نظام انتخاباتی مورد عمل در انتخابات مجلس نظام اکثریتی به همراه حوزه‌های انتخابیه یک یا چند نماینده‌ای، برگه رأی تک یا چندنام و عدد آستانه حداقل ۲۵ درصد آرای ماخوذه است. لکن در مرحله دوم عدد آستانه‌ای حذف و اکثریت نسبی به هر میزان مورد عمل قرار می‌گیرد. این نظام انتخاباتی به ترتیب زیر توانسته است نقش خود را در تضعیف شکل‌گیری و مشارکت احزاب در انتخابات ایفا کند.

۱. تا سال ۲۰۰۲ تعداد انتخابات برگزار شده در برخی کشورهای آسیایی به قرار زیر است: مالزی (۱۱)، تایلند (۲۱)، فیلیپین (۲۷)، کامبوج (۱۰)، اندونزی (۸)، کره جنوبی (۱۶) و سنگاپور (۸).
 ۲. مالزی از آن جهت به شکل مداوم مثال زده می‌شود که نظام انتخاباتی مورد عمل در آن دقیقاً مشابه با نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی است.



الف) گزینش نامناسب نظام انتخاباتی در ابتدای کار انتخابات

بنای نظام انتخاباتی مجلس در ایران از ابتدا بدون حضور احزاب قوی پایه‌گذاری شده است. به عبارت دیگر، نظام انتخاباتی بر «لوح سفید» و زمینه‌ای بکر و دست‌نخورده و عاری از وجود احزاب نهادینه و فعال اعمال شده است،^۱ درحالی که در کشورهای دیگر، نظیر مالزی، نظام انتخاباتی، بر زمینه‌ای اعمال شده که قبلاً توسط احزاب سیاسی موجود بارور شده و نظام انتخاباتی بر نظام حزبی موجود حمل شده است. در مالزی سابقه اجرای «نظام اکثریتی یک‌مرحله‌ای در حوزه‌های انتخابیه تک‌عضوی یا چندعضوی» به سال ۱۹۵۵ باز می‌گردد. درحالی که حزب (آمنو) به‌عنوان کهن‌ترین و تأثیرگذارترین حزب در مالزی در سال ۱۹۴۶ تأسیس و فعالیت خود را آغاز کرده است. احزابی نظیر «اتحادیه چینی‌های مالزی» یا «کنگره هندیان مالزی» نیز کمی بعد از این حزب تأسیس شده‌اند. حزب (پاس) و حزب (داپ) نیز در سال ۱۹۵۱ یعنی قبل از اجرای نظام انتخاباتی اکثریتی تأسیس یافته‌اند. در عین حال بعد از اجرای نظام اکثریتی نیز شکل‌گیری احزاب سیاسی باز هم موضوعیت داشته است. حزب «گراکان» در سال ۱۹۶۸ و حزب «کادیلان» جدیداً در سال ۱۹۹۹ تأسیس شده‌اند.

تمامی نظام‌های انتخاباتی - چه انواع اکثریتی و چه تناسبی و چه ترکیبی - برای رقابت حزبی زمینه مساعدی دارند. اما یکی از دلایلی که نظام اکثریتی در کشور ما همچنان در تربیت احزاب سیاسی منسجم عقیم مانده است، در درجه اول این است که نظام اکثریتی با حوزه‌های انتخابیه کوچک و محدود و برگه رأی تک‌نام همراه با حدنصاب انتخاباتی، ذاتاً خصلت «حزب زدایی» دارد و انتخاب این نظام به‌عنوان نظام انتخاباتی در مورد خاص ایران که در آن زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... برای شکل‌گیری و مشارکت احزاب فراهم نبوده، اشتباه تاریخی بوده است.^۲ در زمینه‌های سیاسی نظیر ایران که حضور احزاب در آن غایب است. به هنگام تقریر و وضع نظام انتخاباتی باید از خصلت «حزب‌زایی» نظام تناسبی در جهت آماده‌سازی زمینه برای ظهور احزاب

۱. منظور از احزاب نهادینه و فعال احزابی‌اند که ساختارهای خود را در سراسر کشور گسترش داده و به مانند احزاب دیگر کشورها به شکل مداوم (و نه در ایام انتخابات) مشغول فعالیت و رقابت باشند والا احزابی نظیر ملیون، مردم، رستاخیز، نهضت آزادی، مؤتلفه اسلامی، اصولگرا، اصلاح‌طلب و ... به‌عنوان احزاب غیرمؤثر همیشه وجود داشته‌اند، و گاه دست‌ساخت دولت‌ها بوده‌اند، اما نتوانسته‌اند کارکرد احزاب را به خوبی ایفا کنند. مثلاً اصولگرایان یا اصلاح‌طلبان در کشور ما دارای انسجام، ساختارهای داخلی، دفاتر فرعی در کلیه استان‌ها و شهرستان‌ها و شهرهای کشور نبوده، ضمن اینکه فقط در ایام انتخابات فعالند. از این گونه احزاب در کشور تایوان با عنوان «تانگ‌وای» یا همان «شبه‌حزب» یاد می‌شود. به صرف وجود این گونه احزاب، نمی‌توان ادعا داشت که در یک کشور نظام حزبی و حزب سیاسی وجود دارد. مورد انگلیس را در اینجا یادآور می‌شویم که علی‌رغم اینکه تعداد بیشماری از احزاب غیرمؤثر و غیرنهادینه در آن وجود دارند، ولی پیروز انتخابات فقط دوحزبی مهم و تأثیرگذارند، کما اینکه نظام حزبی این کشور در دنیا به‌عنوان نمونه عالی یک نظام دوحزبی منضبط قلمداد می‌شود.

۲. خشت اول گر نهد معمار کج/ تا ثریا می‌رود دیوار کج

سیاسی نهادینه استفاده می‌شد که متأسفانه با تقلید و اقتباس از نظام انتخاباتی دیگر کشورها، این تجربه مهم اتفاق نیافتاده و هم‌اکنون شاهد فقدان نظام حزبی در کشوریم.

ب) ناسازگاری نظام اکثریتی با «عقلانیت» و «نتیجه‌گرایی»

نظام انتخاباتی مجلس با نوع توقعات بازیگران سیاسی در ایران منطبق نیست. «اولاً؛ بازیگران سیاسی ایران بازیگران عقلانی‌اند، بدین معنا که همواره در صدد بیشینه کردن سود و کمتر کردن هزینه‌ها بوده‌اند و بنابراین از میان گزینه‌های پیش روی خود همواره پرسودترین و کم‌هزینه‌ترین گزینه را انتخاب می‌کنند. ثانیاً؛ نظام انتخاباتی مهمترین نهادی است که گزینه‌های پیش‌روی بازیگران سیاسی را تعیین می‌کند و از این رو بر رفتار سیاسی آنها تأثیر می‌گذارد. چنانچه گزینه‌هایی که نظام انتخاباتی پیش روی بازیگران سیاسی می‌گذارند به گونه‌ای باشد که فعالیت آنها در قالب احزاب سیاسی را کم‌سود و پرهزینه سازد بی‌شک بازیگران سیاسی تمایلی به ایجاد احزاب سیاسی و فعالیت در چارچوب آنها نخواهند داشت و بالعکس، اگر گزینه‌هایی که نظام انتخاباتی پیش روی بازیگران سیاسی می‌گذارد، آنها را ترغیب به تشکیل احزاب سیاسی و فعالیت در قالب آنها کند بی‌شک بازیگران سیاسی به سمت تقویت احزاب سیاسی حرکت خواهند کرد».^۱ نظام اکثریتی دو مرحله‌ای با حوزه‌های انتخابیه کوچک و محدود و برگه رأی تک‌نام یا چندنام ظاهراً گزینه‌های کم‌سود و پرهزینه را در برابر بازیگران سیاسی قرار داده و همین امر مانع از کشش آنان به سمت کارکرد جمعی و گروهی شده است.

ج) نظام انتخاباتی نامزد-محور

نظام‌های انتخاباتی از این لحاظ که کدام یک از دو گزینه نامزد یا حزب را پیش روی رأی‌دهندگان قرار می‌دهند، به دو دسته کلی منقسم می‌شوند: نظام‌های نامزد - محور و نظام‌های حزب - محور. به عقیده «دیوید فارل» محقق برجسته در زمینه نظام‌های انتخاباتی، کشورهایی که از نظام نوع اول استفاده می‌کنند، احزاب سیاسی اصولاً در آنها وجود ندارد یا اینکه بسیار ضعیف و ناتوانند به گونه‌ای که نمی‌توانند در عرصه سیاسی نقش چندانی داشته باشند. برعکس، کشورهایی که از نظام‌های نوع دوم استفاده می‌کنند، دارای احزاب سیاسی منسجم بوده به گونه‌ای که در عرصه سیاسی نقش فعال‌تری را ایفا می‌کنند. مطالعات صورت گرفته در نظام‌های انتخاباتی کشورهای مختلف توسط فارل ثابت کرده است که، این ادعای نظری با تجربه بسیاری از کشورها انطباق دارد.^۲ دلیل فقدان احزاب در نظام نوع اول و وجود مؤثر احزاب در نظام نوع دوم، همان عقلانیت و

۱. نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و پیامدهای آن، پیشین، ص ۲۱.

۲. برای مطالعه بیشتر به منبع فوق ص ۲۲ و ۲۳ مراجعه کنید.



سودانگاری است که در مورد قبلی توضیح داده شد. اجزای چهارگانه نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی، حائز ویژگی نامزد - محورند و به لحاظ اینکه کارکرد حزبی و گروهی در این نظام گزینه کم‌سود و پرهزینه برای بازیگران سیاسی است، لذا احزاب سیاسی محلی از اعراب ندارند.

د) نقش عوامل فیزیولوژیکی و مکانیکی

«نظام‌های انتخاباتی عموماً حائز تأثیرات مکانیکی و فیزیولوژیکی بر نظام حزبی‌اند. تأثیر مکانیکی عمدتاً به این صورت نمود می‌یابد که نظام‌های انتخاباتی مختلف، هر کدام نوع خاص و متفاوتی از نظام حزبی را ترویج می‌دهند. نظام‌های اکثریتی بر تعداد احزاب تأثیر انقباضی دارند درحالی که نظام‌های تناسبی بیشتر تأثیر «تجویزی و انبساطی» بر تعداد احزاب می‌گذارند و به این ترتیب تنوع وسیعی از احزاب را شکل می‌دهند. تأثیر فیزیولوژیکی نظام‌های انتخاباتی، عامل مکانیکی را تقویت می‌کند. در نظام نخست‌گزینی رأی‌دهندگان که قصد دارند از یک حزب کوچک و اقلیتی حمایت کنند، با یک معما درگیرند: درحالی که در حوزه‌های انتخابیه تک‌نفره فقط یک نامزد باید انتخاب شود، بهترین عمل برای جلوگیری از «به هدر رفتن» رأی آنها چیست؟ نتیجه معما این می‌شود که بسیاری از رأی‌دهندگان نمی‌خواهند این ریسک را بپذیرند، بلکه به جای آن به نامزد دیگری (معمولاً از یک حزب عمده و بزرگ) که معتقدند شانس واقعی برای کسب کرسی را دارد، رأی می‌دهند. تأثیر من حیث‌المجموعی این عامل، تقویت احزاب بزرگ به قیمت حذف احزاب کوچک خواهد بود. نظام‌های تناسبی، برعکس، به احتمال قوی، انتخاب احزاب کوچک را تسهیل می‌کنند»¹.

این تأثیرات مکانیکی و روانی در انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز موضوعیت دارد: گذشته از این که طبق عامل مکانیکی، نظام اکثریتی ذاتاً موجب انقباض و متمرکزسازی نظام حزبی موجود و مانع ظهور احزاب جدید می‌شود. طبق عامل فیزیولوژیکی، رأی‌دهندگان فوراً متوجه می‌شوند که اگر نامزد مستقلی را که از شخصیت و اعتبار بالایی در حوزه انتخابیه برخوردار است، کنار بگذارند و به حزب یا احزاب کم‌جانی که قدرت رقابت ندارند، رأی دهند، رأیشان هدر خواهد رفت. این ریسک روانی رأی‌دهندگان، خود به خود به بازیگران سیاسی و کسانی که در صدد تأسیس حزب و رقابت حزبی در انتخاباتند، تأثیر منفی گذارده و بدین مناسبت اقبالی برای تأسیس حزب و رقابت حزبی ایجاد نمی‌شود.

دوم - قانون فعالیت احزاب

نحوه ثبت و نظارت بر کارکرد احزاب و شرایط لازم برای تأسیس حزب، عدم اشتراط و الزام به ایجاد دفاتر فرعی در حد خاصی از استان‌های کشور، عدم تأمین مالی احزاب از طریق پیش‌بینی

1. Electoral System Design: The New International IDEA Handbook, Andrew Reynold. 2008. P.6.

یارانه دولتی برای آنها، عدم حمایت از شکل‌گیری احزاب ایدئولوژی‌محور در قانون احزاب از طریق مساعدت‌های مالی یا ستادی و... از جمله موانعی است که با اصلاح قانون فعالیت احزاب می‌توان به تقویت احزاب نامنسجم در کشور اقدام کرد.

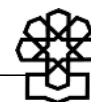
سوم - شکل حکومت

نوع رژیم حقوقی - سیاسی کشور به‌گونه‌ای است که برگزاری انتخابات جداگانه برای قوه مجریه و مقننه را لازم می‌داند. دوره‌های ریاست جمهوری با دوره‌های تقنینی در کشور متفاوتند. در این چارچوب بسیار پیش آمده است که گروه سیاسی حاکم بر قوه مجریه و مقننه کاملاً متفاوت از هم بوده‌اند. این امر گاهی موارد همکاری بین دو قوه را مشکل ساخته است. از طرف دیگر، از آنجا که کسب اکثریت مجلس لزوماً به معنای کسب اکثریت حاکم بر دولت نیست، همین امر روحیه کارکرد جمعی و گروهی را برای کسب اکثریت لازم به‌منظور تصاحب قوای مقننه و مجریه از بین برده و بازیگران سیاسی را به رقابت فردی در انتخابات سوق می‌دهد. زیرا بازیگران سیاسی نیازی به ائتلاف با همدیگر ندارند و رقابت فردی را به رقابت و همکاری گروهی ترجیح می‌دهند. از همه مهمتر، هر نماینده مستقلاً حق پیش کشیدن مسئولیت و پاسخگویی اعضای دولت در مجلس را دارد (سؤال) و می‌تواند سهم خود را از اعضای دولت بخواند.

چهارم - نقش سایر مؤلفه‌ها

اهمیت متغیرهای تاریخی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خاص‌تر فرهنگ سیاسی بر ایجاد و توسعه احزاب غیرقابل انکار است. برای نمونه، فرهنگ هویت‌های فردی و جمعی را به یکدیگر پیوند زده، مرزهای گروهی را تعریف و کنش‌های درون و میان آنها را سامان می‌بخشد. در این روند چارچوبی را هم‌جهت تفسیر کنش‌ها و انگیزه‌های دیگران فراهم می‌کند و در نهایت منابعی را برای سازمان و تجهیز تدارک می‌بیند. از این رو این فرهنگ است که به رقابت، انتخابات و حزب معنا می‌بخشد. همچنین فرهنگ سیاسی که ایستارها، باورها، احساسات و ارزش‌های جامعه را نسبت به نظام سیاسی و مسائل سیاسی شکل می‌دهد می‌تواند بر عملکرد نظام‌های سیاسی و خرده‌نظام‌های آن مانند نظام انتخاباتی و حزبی اثرگذار باشد. بدین معنا که عملکرد نظام‌های سیاسی و رفتار مردم، گذشته از اینکه نتیجه کارکرد ساختارها و قوانین پایه باشد، کارکرد اندیشه سیاسی نیز است.

احزاب در ایران مانند برخی نهادهای مدرن هنوز ریشه تاریخی نیافته‌اند و بیشتر حالتی نمادین دارند. بنابراین نمی‌توان از نظام حزبی در ایران سخن گفت. به نظر می‌رسد در ایران شکاف‌های اجتماعی اگر هم سیاسی شوند نمی‌توانند در قالب حزبی باثبات، رخ‌نمون شوند و بیشتر به صورت مقطعی، فعال شده‌اند. نتیجه این امر نیز افزایش حجم شکاف‌های اجتماعی و پیچیدگی



شکاف‌هاست. افزون بر این، عوامل اقتصادی چون وابستگی به نفت، ضعف جامعه مدنی، فرهنگ بی‌اعتمادی سیاسی، اکراه از فعالیت‌های سیاسی و ضعف ایستارهای جمع‌گرایانه، نیز بر ضعف احزاب در ایران اثرگذارند.

بی‌اعتمادی سیاسی در ایران در نظام گذشته محصول انباشت تجارب تاریخی ناشی از فساد و خودکامگی سلاطین و ارکان نظام سلطنتی و وابستگی آنها به بیگانگان بوده است که در جامعه به صورت سیاست‌گریزی و افسردگی سیاسی تجلی پیدا می‌کند. ذهنیت منفی نسبت به احزاب پیش از انقلاب که به دلیل وابستگی به قدرت‌های استعماری و استبداد سلطنتی و عدم سازگاری برخی احزاب با هویت تاریخی دینی و فرهنگی و ملی جامعه (که البته این پدیده نیز خود از گسستگی رابطه احزاب با شکاف‌های اجتماعی ناشی می‌شود) بود؛ پس از انقلاب اسلامی عواملی چون عملکرد نامطلوب برخی احزاب و بی‌توجهی به مطالبات واقعی مردم و دولتی بودن آنها موجب تداوم بی‌اعتمادی مردم به حزب شده است.

بالا بودن هزینه مشارکت سیاسی از طریق احزاب در مواقع بحرانی و فردگرایی و خودمحوری ایرانیان از دیگر عوامل ضعف احزاب در ایران است. تک‌محوری به‌ویژه در بین نخبگان فکری و ابزاری، موجب شده تا پیوند سیاسی و تشکیلاتی فعال و پایداری میان آنها شکل نگیرد. انشعابات درونی و مکرر احزاب پس از کسب قدرت از نمودهای این امر است.^۱

بند دوم - عوامل اثرگذار بر تکوین احزاب سیاسی در ایران

احزاب سیاسی، انجمن‌هایی‌اند که به‌طور رسمی با هدف تلویحی یا تصریحی دستیابی یا حفظ کنترل قانونی چه به‌صورت انفرادی و چه به‌صورت ائتلافی در رقابت انتخاباتی با دیگر گروه‌های مشابه بر افراد و سیاست‌های حکومت دولت حاکم به‌صورت بالقوه یا بالفعل، سازماندهی شوند.^۲ همچنین، «دایرة‌المعارف کلمییا» نیز آن را یک نهاد سیاسی و مدرن جامعه مدنی می‌نامد که در پی دستیابی به قدرت به‌صورت انفرادی یا ائتلافی درصدد جلب آرای عمومی از طریق انتخابات است. پس بنابراین تعریف، نهادهای برآمده از دولت و حکومت نمی‌توانند حزب باشند. افزون بر این، حزب نهادی دائمی است و مختص برهه خاص و مقطعی انتخابات نیست.

در تعیین ساختارهای حزبی، عامل‌های تاریخی از بیشترین اهمیت برخوردارند. حزب‌ها آفریده روندهای سیاسی نو و پیدایی آنها به میزان شهرنشینی و رشد و توسعه ارتباطات توده‌ای نیازمند

۱. ر. ک. به: ابوالفضل دلاوری، زمینه‌های اجتماعی ناپایداری احزاب سیاسی در ایران، نقد و نظر، ش ۷.

2. Coleman James S & Carl G. Rosberg, Introduction, In J. Coleman & Rosbereds, Political Parties and National Integration In Tropical Africa, Bewrkeley: University of California Press, 1964, p.2.

است. بدون این عوامل، حزب‌ها غیر از گروه‌های سرآمدان یا دسته‌های قانونگذاری، چیزی نیستند. بنابراین احزاب طی یک دگرگونی تاریخی هویدا می‌شوند.^۱ واسطه میان تحول و تکوین احزاب، شکاف‌های اجتماعی‌اند که در فرآیند تاریخی به شکاف سیاسی بدل و منجر به تولد احزاب، می‌شوند.

در تاریخ اروپا دو تحول عمده به تشکیل شکاف‌های اجتماعی و تکوین احزاب سیاسی انجامید. یکی انقلاب ملی و دیگری انقلاب صنعتی فرانسه. انقلاب‌های ملی از قرن شانزدهم به بعد موجب ظهور زبان‌ها، فرهنگ‌های جداگانه و ملی و وقوع نزاع و کشمکش میان دولت و کلیسا شد. در بسیاری از کشورها، احزاب حول این شکاف‌ها شکل گرفتند. شکاف طبقاتی نیز در نتیجه انقلاب صنعتی پیدا شد که بر تشکیل احزاب، تأثیر تعیین‌کننده داشته است. مجموعه این شکاف‌ها در تکوین هویت حزبی افراد مؤثر بوده‌اند و ثبات این شکاف‌ها تداوم احزاب را به دنبال داشته است. همچنین در قرن بیستم نیز پیدایش مسائل جدید مانند احساس خطر مقامات کلیسا و نهادهای مذهبی، تقویت احساسات قومی و منطقه‌ای، گسترش مهاجرت بین‌المللی و مسائل زیست‌محیطی موجب ظهور احزاب مذهبی، قومی، مخالف مهاجرت و احزاب سبز شده است.^۲ نکته مهم در این بین تبدیل شکاف‌های اجتماعی به شکاف‌های سیاسی است.

همچنین ایستارها و ارزش‌های گسترده در جامعه و فرهنگ سیاسی در تولد و تعیین گونه‌های حزب سیاسی مؤثر است. برای نمونه احزاب ناسیونال افراطی در رقابت انتخاباتی نظام‌های لیبرال دمکرات باثبات با دشواری‌هایی مواجهند. بدین ترتیب فرهنگ در معنابخشی به حزب و کارکرد آنها مؤثر است. افزون بر این در فرهنگ‌های سیاسی پیرو و غیرمشارکتی نمی‌توان انتظار حزب به معنای واقعی آن را داشت. بنابراین باید توجه داشت احزاب در سیر تحول تاریخی و فراهم شدن زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایجاد شدند. در تعیین ساختارهای حزبی، عامل‌های اجتماعی - اقتصادی نیز اثرگذارند.^۳ سطح رشد اقتصادی، ایدئولوژی، ساختار حکومت نیز از جمله عواملی‌اند که در ارتباط با هم ساختار حزبی کشورها را شکل می‌دهند و می‌توانند در شکل‌گیری حزب نیز نقش عمده‌ای داشته باشند.

در واقع هنگامی که به نظر می‌رسد ثبات نظام سیاسی توسط شکاف‌های جدید سیاسی یا خاستگاه‌های تازه تحرک سیاسی به هم می‌ریزد؛ احزاب جدید می‌توانند به مثابه بازیگران نوین به سپهر سیاست وارد شوند. برای نمونه جنبش‌های اجتماعی نو و گوناگونی همچون جنبش

۱. آلن ر.بال و ب.گای پیترز، سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس، ۱۳۸۴، ص ۱۳۳.

۲. حسین بشیریه، درس‌های دمکراسی برای همه، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۳. آلن ر.بال و ب.گای پیترز، همان، ص ۱۳۲.



بوم‌شناختی و صلح نیز بازیگران تازه‌ای مانند سبزه‌ها را در آلمان و سوئد، وارد نظام‌های حزبی کرده‌اند. جنبش‌های قومی و دینی نیز از این مسئله مستثنا نبوده‌اند. این جنبش‌ها هم احزاب سیاسی جدید را شکل داده و هم مسائلی نوین پیش روی روند انتخابات ایجاد کرده‌اند. بنابراین احزاب را نمی‌توان ایستا و ثابت فرض کرد. همان‌گونه که گفته شد علت‌های این تغییر زیادند. یکی از عواملی که به نظر برخی بر ایجاد و تولد حزب اثرگذار است؛ نظام انتخاباتی است که رابطه علت و معلولی مهمی نیز با نظام سیاسی دارد. اهمیت آن نیز از این منظر، شاید از این‌رو است که بیشتر از متغیرهای دیگر، قابل دستکاری است. این امر ضرورت پرداختن به بررسی رابطه نظام انتخاباتی بر حزب یا نظام حزبی را آشکار می‌سازد.

اصلاح نظام انتخاباتی نیز در حد وسیعی می‌تواند زمینه‌ساز ظهور احزاب سیاسی منسجم باشد. با این حال اصلاح نظام انتخاباتی تأثیر خلق‌الساعه ندارد و تأثیرگذاری آن به حال احزاب سیاسی متضمن برآورد برخی شرایط و پیش‌نیازهاست. هم‌اکنون تغییر نظام انتخاباتی و استانی شدن حوزه‌های انتخابیه مجلس به صورت جدی توسط مجلس نهم مانند اسلاف خود دنبال می‌شود. «تأمل در استدلال‌ها و اندیشه‌های موافقین و مخالفین استانی شدن انتخابات نشان می‌دهد که حتی انجام این مهم از طریق تغییر در حدود جغرافیایی حوزه‌های انتخابیه، ضرورتاً محتاج ایجاد قبلی برخی بسترهای مناسب سیاسی - اجتماعی در کشور است»^۱. یکی از این بسترهای سیاسی - اجتماعی ضرورت وجود احزاب سیاسی است. نظام تناسبی همبستگی خاصی با انتخابات حزبی دارد. نظام اکثریتی می‌تواند بدون وجود احزاب سیاسی اعمال شود، اما اعمال و اجرای نظام تناسبی بدون وجود احزاب قابل تصور نیست. تأسیس احزاب و فعالیت آنها «پیش‌شرط» تعیین نوع نظام انتخاباتی است. «چینش اجزای یک نظام انتخاباتی کارآ و اثربخش، بر پایه تأسیس و تعدد احزاب سیاسی و توسعه رقابت‌های حزبی ممکن و میسر است. به این جهت، به صرف تغییر حدود جغرافیایی حوزه‌های انتخابیه به‌عنوان یکی از اجزای نظام انتخاباتی بدون توجه به تأسیس و تعدد احزاب و استقرار رقابت‌های حزبی به جای رقابت‌های فردی»^۲ نمی‌توان به ایجاد نظام حزبی امیدوار بود. شکل‌گیری خودجوش احزاب و انجمن‌های سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ در یک جامعه یک «واقعۀ اجتماعی» است. در اصل باید اول احزاب منسجم و مستحکم تأسیس شوند و بعد تقاضای تغییر نظام انتخاباتی متناسب با فعالیت و عملکرد حزبی به‌عنوان یک «ضرورت اجتماعی» مطرح شود. ایجاد شرایط لازم برای شکل‌گیری خودجوش احزاب «زیربنای» مسئله است درحالی که تغییر

۱. همان، ص ۲۸.

۲. مقدمه‌ای بر استانی شدن حوزه‌های انتخابیه در انتخابات مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۳۳۸۰، تاریخ انتشار ۱۳۹۲/۹/۲۶، ص ۲۹.

نظام انتخاباتی و مطابقت آن با عملکرد حزبی «روبنای» مسئله است. اگر بدون شکل‌گیری احزاب، نظام انتخاباتی به هدف تسهیل زمینه فعالیت احزاب و امید به شکل‌گیری نظام حزبی تغییر یابد، در این صورت در واقع روبنا تغییر یافته، لکن زیربنا همچنان خالی است. کمال مطلوب این است که زیربنا تحقق یافته و تطابق روبنا با آن مورد تقاضا قرار گیرد. در این صورت با تغییر در روبنا می‌توان به هدف رشد و تربیت احزاب نیرومند در آغوش نظام انتخاباتی مناسب امیدوار بود. لکن اگر نظام انتخاباتی را به امید رشد و شکوفایی احزاب سیاسی به نظام تناسبی تغییر دهیم و برای آن الزامات قانونی نیز مقرر کنیم، در این صورت نتیجه این خواهد شد که احزابی زودگذر و فصلی و مستعجل صرفاً برای رعایت الزامات شکلی قانون در ایام انتخابات شکل گرفته و پس از انتخابات نیز عملاً منتفی خواهند شد. به این دلیل که پایه‌های «علم‌الاجتماعی» آنها شکل نگرفته است.

بنابراین، وجود احزاب سیاسی شرط لازم برای برقراری نظام تناسبی است. شکل‌گیری احزاب یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد، این تقاضاهای اجتماعی - سیاسی است که احزاب را شکل می‌دهد. آیا می‌توان تنها با تغییر نظام انتخاباتی به شکوفایی احزاب سیاسی دست یافت؟ اگر نظام تناسبی در مقام اجرا توفیق نیافت و نتوانست موجب شکل‌گیری احزاب سیاسی باشد، تکلیف این بخش از نظام انتخاباتی مجلس چیست؟ آیا کار قانونگذاری، کار آزمون و خطاست؟ قانونگذاری باید با علم و معرفت قرین باشد. زمانی که هیچ‌گونه علم مسلم مبنی بر شکل‌گیری احزاب در کشور و مشارکت قطعی آنان در انتخابات وجود نداشته باشد، تغییر نظام انتخاباتی و تناسبی کردن بخشی از آن، کار سنجیده‌ای نیست. در کشور ما احزاب سیاسی باید شکل بگیرند و استحکام یابند، پس از آن، نیاز به تناسبی کردن نظام انتخاباتی آنچنان احساس شود که به ضرورت اجتماعی بدل شود. در این صورت است که تغییر نظام انتخاباتی عالمانه و معقول خواهد بود. با این حال، اگر اجزایی از نظام تناسبی برای بهبود زمینه شکل‌گیری احزاب به‌کار گرفته شود، نباید به توفیق احزابی که در این فرآیند شکل می‌گیرند، زیاد امیدوار بود. نظر به عدم شکل‌گیری احزاب در زمینه سیاسی کنونی، اعمال این نظام همواره با احتیاط باید صورت گیرد.

«داگلاس دبلیو ری» در کتاب «پیامدهای سیاسی قوانین انتخاباتی»، سه جزء را برای یک نظام انتخاباتی برشمرده که بعدها اندیشمندان دیگری این نظریه را کامل کردند و روی آن اتفاق نظر ایجاد شد. این سه جزء عبارتند از:

۱. ساختار برگه رأی،

۲. ساختار حوزه‌های انتخابیه،



۳. فرمول انتخاباتی،^۱

۴. عدد آستانه انتخاباتی.

البته در کنار این اجزا، برخی نویسندگان سعی کرده‌اند اجزای دیگری را به این اجزا اضافه کنند که ذیلاً بررسی می‌شوند.

بخش دوم - فرمول انتخاباتی و تأثیر آن بر تکوین احزاب سیاسی

چهار نوع اصلی فرمول‌های انتخاباتی عبارتند از: نظام‌های اکثریتی^۲ (شامل اکثریتی نسبی،^۳ اکثریتی دو دوری^۴ و نظام جایگزینی)، نظام‌های نیمه‌تناسبی (شامل نظام تکراری قابل انتقال،^۵ رأی تجمیعی^۶ و رأی محدود)،^۷ نظام‌های تناسبی (شامل لیست‌های حزبی باز و بسته که در آنها از فرمول‌های بیشترین باقیمانده^۸ و بالاترین میانگین^۹ استفاده می‌کنند) و نظام‌های ترکیبی (شامل نظام اعضای افزوده^{۱۰} که متشکل از عنصر اکثریتی و تناسبی است).^{۱۱}

دلایل روشنی وجود دارد که فرمول‌های انتخاباتی توانسته‌اند نظام حزبی را متأثر سازند. این دلایل در دو قالب تئوریک و تجربی قابل بررسی‌اند:

بند اول - مبانی تئوریک

موریس دوورژه جزو اولین کسانی است که در این خصوص نظریه‌پردازی کرده است. مطابق یافته‌های وی نظام اکثریتی موجب متمرکزسازی نظام حزبی و نظام تناسبی منجر به تکثر آن می‌شود. دوورژه بر این باور است که انتخابات تناسبی کشور را به نظام چندحزبی که هر حزب مستقل از یکدیگر خواهد بود دلالت می‌کند. نظام اکثریت دو دوری کشور را به نظام چندحزبی هدایت می‌کند، اما در چنین شرایطی احزاب وابسته و نزدیک به یکدیگرند و نظام اکثریت یک نوبتی کشور را به نظام دو حزبی می‌کشاند.

۱. گزینش نظام انتخاباتی، کریستر لاند، ترجمه علیرضا عیاری، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ص ۳۱.

2. Majoritarian Formula.

3. Plurality.

4. Second Ballot.

5. Single Transferable Vote.

6. Cumulative Votes.

7. Limited Vote.

8. Largest Remainder.

9. Highest Average.

10. Additional Member System.

۱۱. پپیا نوریس، گزینش نظام‌های انتخاباتی: اکثریتی، تناسبی و نظام‌های ترکیبی، ترجمه حسین نی‌لو، مجلس و پژوهش، سال ۱۲،

در نظام تناسبی احزاب متعدد پدید می‌آیند از آن جهت که به نام عقاید سیاسی شانس موفقیت بسیار دارند. بنابراین احزاب مستقل از یکدیگر باقی می‌مانند. چون اتحاد بین آنها هیچ گونه تأثیری در موفقیت یا شکست احزاب ندارد. در نظام اکثریت دو دوری تعدد احزاب از آنجا ناشی می‌شود که طرز رأی به تمام احزاب شانس موفقیت می‌دهد، منتهی در نوبت دوم اگر مشاهده کنیم، از تعداد احزاب کاسته می‌شود. این تحلیل در سطح یک حوزه انتخابیه مفروض است ولی در سطح کشور تمام احزاب دو به دو درگیرند.

ژرژ ودل که تئوری موريس دوورژه را در کلیات مسئله می‌پذیرد در جزئیات برای تئوری مزبور ارزش نسبی قائل است و می‌گوید در عمل حالات بسیاری مشاهده می‌شود که به دلیل تأثیر عوامل دیگر ردکننده تئوری مذکور است. به‌طور مثال نظام حزبی موجود ممکن است در برابر نتایج و تأثیرات طرز رأی شدیداً مقاومت کند. در فرانسه تأسیس نظام اکثریت یک نوبتی (اکثریت نسبی) کافی نیست که کشور مذکور را تبدیل به نظام دو حزبی کند زیرا احزاب مختلف موجودند و اساسنامه و اعضای خود را دارند و به‌طور مسلم در چند ماه یا حتی در چند سال احزاب موجود تحت تأثیر قانون واکنش طرز رأی قرار خواهند گرفت. به همین قیاس اگر در انگلیس نظام انتخابات تناسبی معمول و مقرر شود حزب تازه‌ای پدید خواهد آمد و آرای مردم متفرق خواهد شد، بلکه جبر سیاسی را باید توجه داشت و نباید تصور کرد طرز اخذ رأی روی نظام حزبی به طرزى واقعاً معجزه‌آسا اثر کند.

اما موريس دوورژه می‌گوید: قطعی است که رابطه میان نظام‌های انتخاباتی و نظام‌های حزبی به‌صورت مکانیک و خود به‌خود نیست. فلان نظام انتخاباتی لزوماً فلان نظام حزبی را به‌وجود نمی‌آورد، بلکه فقط آن را در جهت این نظام سوق می‌دهد. یعنی نیرویی است که در این جهت حرکت می‌کند و در میان سایر نیروهایی که برخی از آنها جهت مخالف آن را دارند، عمل می‌کند. رابطه میان نظام‌های انتخاباتی و نظام‌های حزبی یک‌طرفه نیست. اگر انتخابات یک درجه‌ای به نظام دو حزبی منجر شود نظام دو حزبی نیز قبول انتخابات یک درجه را تشویق می‌کند.

ظاهراً نقش واقعی نظام انتخاباتی در آخرین تحلیل همانند نقش گاز یا ترمز در یک خودرو است. انتخابات اکثریتی یک درجه‌ای دارای نتایج مضاعف است. یعنی در وهله اول سدی در برابر پیدایش حزب جدید پدید می‌آورد، بی‌آنکه این سد غیر قابل عبور باشد (نقش ترمز) و در وهله دوم موجب از بین رفتن ضعیف‌ترین حزب یا احزاب می‌شود، در صورتی که بیشتر از دو حزب وجود داشته باشند (نقش گاز). انتخابات تناسبی دارای نقش کاملاً معکوس است؛ یعنی جلو گسترش احزاب جدید را نمی‌گیرد، بلکه به شکل بی‌تفاوت آنها را ثبت می‌کند و گاهی بدان شدت و دامنه‌ای



می‌بخشد که ندارند. نتایج انتخابات اکثریتی دو درجه‌ای به‌طور کلی با چند تفاوت، مشابه با نتایج انتخابات تناسبی است. ظاهراً این گونه نظام انتخاباتی جلوی پیدایش احزاب جدید را می‌گیرند، بی‌آنکه بتوان نتایج آن را با انتخابات یک درجه‌ای که بسیار مؤثر است قیاس کرد. تأثیر انتخابات یک درجه‌ای برای نگهداری نظام دوحزبی مستقر غیر قابل بحث است، ولی اطمینان کمتری است که قبول چنین شیوه‌ای بتواند نظام چندحزبی مستقر را از بین ببرد و مثلاً احزاب فرانسسه را به نظام دوحزبی بازگرداند.

با ذکر مطالب بالا تأثیر دگرگون‌کننده نظام انتخاباتی بر نظام موجود حزبی همیشه امر قاطعی نیست، لکن قطعی به نظر می‌رسد که قرار گرفتن انتخابات تناسبی به جای انتخابات اکثریتی در انگلیس موجب ایجاد سریع یک نظام سه‌حزبی خواهد شد و انشعاب آینده را احتمالاً در درون احزاب کارگر و محافظه‌کار آسان‌تر خواهد کرد.^۱

اما دلیل این انقباض یا انبساط نظام حزبی چیست؟ دوررژه این تأثیرات متفاوت را در قالب عوامل «مکانیکی» و «روانی» توضیح می‌دهد. تأثیر مکانیکی قاعده اکثریت این است که اعطای نمایندگی به تمام احزاب به‌جز دو حزب قوی به شکل نامناسب صورت می‌گیرد، زیرا این احزاب در هر حوزه انتخابیه گرایش به شکست دارند. عامل روانی موجب تقویت عامل مکانیکی می‌شود. زیرا رأی‌دهندگان فوراً متوجه می‌شوند اگر همچنان به انتخاب حزب سوم ادامه دهند، رأی آنها هدر خواهد رفت. بنابراین رأی‌دهندگان به انتقال رأی خود به یکی از دو حزب بزرگ متمایل می‌شوند. در نظام‌های دوحزبی نیز نظام اکثریتی از طریق همین عامل روانی عمل می‌کند. یعنی میزان نمایندگی قوی‌ترین حزب در پارلمان در یک مدت زمان طولانی باعث می‌شود که رأی‌دهندگان متوجه شوند که اگر به حزب ضعیف رأی دهند، رأی آنها ضایع می‌شود. لذا به حزبی متمایل می‌شوند که در مدت مدید پیروز میدان انتخابات بوده است. عامل روانی در یک قالب «حمایتی» نیز عمل می‌کند: سیاستمداران نمی‌خواهند پایگاه سیاسی خود را به واسطه اعلام داوطلبی از جانب حزب سومی (یا در نظام دوحزبی، حزبی که ضعیف عمل می‌کند) که هیچ‌گونه برتری و امتیازی ندارد از دست بدهند، بلکه آنان قصد دارند برای بهبود فرصت‌های خود برای نامزدی به احزاب قوی ملحق شوند. از لحاظ تئوریک، فرمول انتخاباتی اکثریتی نسبی نظام حزبی به سمت نظام دو حزبی و فرمول انتخاباتی اکثریتی دو دوری و تناسبی نظام حزبی را به سمت تعدد و چندگانگی حزبی سوق می‌دهد.

۱. موریس دوررژه، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۴۵۵.

بند دوم - شواهد تجربی

با اینکه تئوری دوورژه مورد اختلاف است، اما حداقل در آسیا شواهد تجربی با مبانی تئوریکی انطباق دارد. برای نمونه کافی است نظام انتخاباتی و نظام حزبی کشور پادشاهی کامبوج را در نظر بگیریم. نظام انتخاباتی آن از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۸۱ نظام اکثریتی بود. اما زمانی که سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۱ برای برقراری صلح در این کشور دخالت کرد و پیمان صلحی موسوم به پیمان صلح پاریس ۱۹۹۱ تصویب و در این کشور اجرا شد، سازمان ملل انتخابات ملی را در سال ۱۹۹۳ در این کشور برگزار کرد و برخلاف سنت دیرین اکثریتی در این کشور، نظام انتخاباتی متناسبی از این تاریخ در کشور مزبور بنا یافت.^۱ انتظار بر این است که طبق ادعای دوورژه این تحول از نظام اکثریتی به نظام متناسبی موجد آثاری در نظام حزبی باشد. جمهوری خلق کمبوجیه^۲ (۱۹۷۸-۱۹۸۹) و دولت کامبوج^۳ (۱۹۸۹-۱۹۹۱) هر دو دولتی تک‌حزبی بودند (تنها حزبی که در این دو حکومت رسمیت داشت، «حزب انقلابی خلق کمبوجیه» بود).^۴ هم‌اکنون حزب خلق کامبوج - که در این کشور فعالیت دارد - ریشه در ویتنام و بعد در جمهوری خلق کمبوجیه دارد که بعداً به‌عنوان دولت کامبوج شناخته شد. درحالی که حزب «فونسنینیک» در سال ۱۹۸۱ تأسیس شده است. آنچه مایه تعجب است این که در سال ۱۹۹۵ حزب جدیدی با عنوان حزب «سام راینسی» در این کشور شکل گرفته و در حال فعالیت است. لذا نظام تک‌حزبی نتیجه نظام اکثریتی بوده است، درحالی که با کنار گذاشتن نظام اکثریتی و اعمال نظام متناسبی، نظام حزبی نیز از نظام تک‌حزبی به سمت نظام چندحزبی در حال حرکت است. تناسب کرسی‌ها در پارلمان پس از انتخابات سال ۱۹۹۸ قابل توجه است: حزب خلق کامبوج ۶۴ کرسی، حزب فونسنینیک ۴۳ کرسی و حزب سام راینسی ۱۵ کرسی از مجموع ۱۲۲ کرسی پارلمان.^۵

در مالزی نیز ادعای دوورژه صادق است. برای مدت مدیدی (از سال ۱۹۶۴ تاکنون) نظام انتخاباتی این کشور نظام اکثریتی یک مرحله‌ای (نسبی) است. هر حزبی که اکثریت کرسی‌های

1. Electoral Politics in Southeast & East Asia, Aurel Croissant, Friedrich Ebert Stiftung, Singapore 2002.

2. the People's Republic of Kampuchea (PRK).

3. the State of Cambodia (SOC).

۴. «حزب انقلابی خلق کمبوجیه» در سال ۱۹۵۱ تشکیل شد. در ابتدا، اکثر اعضای این حزب تا سال ۱۹۵۴ در ویتنام زندگی می‌کردند، در هر حال در سال ۱۹۸۰ ترکیب رهبری حزب به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر یافت. برای بررسی تاریخچه و پیش‌زمینه حزب انقلابی خلق کمبوجیه به منبع زیر مراجعه کنید:

- SorpongPeou, Intervention and Change in Cambodia: Towards Democracy?, (Singapore: Institute of Southeast Asian Studies, 2000), pp. 67-69.

۵. آرای پایین حزب سام راینسی نباید در جهت منفی تفسیر شود. یعنی نباید چنین تصور کرد که این حزب احتمالاً در آینده به نفع دو حزب دیگر کنار برود. بلکه تفسیر باید با رویکرد مثبت صورت گیرد. این حزب در شرف تکافو و تحکیم پایه‌های خود است. نظام حزبی کامبوج به سمت نظام چندحزبی حرکت می‌کند، نه نظام دوحزبی.



پارلمان را کسب کند، قوه مجریه را تشکیل می‌دهد. از طرف دیگر جمعیت مالزی جمعیتی با نژادهای متنوع است: مالایی، چینی، هندی، مسلمان و... این تنوع قومی - نژادی باعث شده است که نظام حزبی این کشور اساساً یک نظام چندحزبی باشد. زیرا هر قومیتی سعی داشته است برای خود حزب نژادی مستقلی تأسیس کند: برای مثال، اتحادیه چینی‌های مالزی (قوم چینی)، کنگره هندوان مالزی (قوم هندی) حزب آمنو (قوم مالایی) و حزب اسلامی - پان مالزی (حزب مسلمانان). بنابراین تنوع قومی نژادی این کشور اقتضا داشته است که نظام حزبی آن، نظام چندحزبی باشد. اما به نظر می‌رسد نظام انتخاباتی اکثریتی (نسبی) توانسته است به حد کافی تأثیر خود را بر این نظام حزبی چندگانه تحمیل کند. همچنان که داورزه ادعا دارد، نظام اکثریتی نسبی نظام چند حزبی موجود را به سمت وسوی نظام دوحزبی می‌کشانند. گو اینکه احزاب سیاسی مالزی نه می‌توانند به خاطر تنوع قومی، از تأسیس حزب نژادی مستقل برای نژاد خود منصرف شوند و نه می‌توانند در برابر شرایط ایجاد شده توسط نظام اکثریتی مقاومت کنند. به همین دلیل با اینکه نظام حزبی در این کشور نظامی چند حزبی است، لکن در انتخابات عمومی از بدو تأسیس این کشور (۱۹۶۳) احزاب سیاسی نژادی مختلف سعی کرده‌اند برای انطباق با شرایط اکثریتی در دو ائتلاف بزرگ ادغام شوند، بدون اینکه هویت و استقلال عمل خود را از دست بدهند. به عبارت دیگر نوعی «کنفدراسیون حزبی» در این دو ائتلاف شکل می‌گیرد که یکی ائتلاف حاکم است (ائتلاف آلیانس تا سال ۱۹۷۴ و ائتلاف باریسان ملی یا جبهه ملی از سال ۱۹۷۴ تاکنون) و دیگری ائتلاف اپوزیسیون (ائتلاف آلترناتیف باریسان تا انتخابات سال ۱۹۹۹ و ائتلاف خلق از انتخابات ۲۰۰۴ به بعد). نظام انتخاباتی اکثریتی عملاً نظام چندحزبی مالزی را در قالب دو ائتلاف بزرگ (نظام دوحزبی) درآورده به گونه‌ای که هیچ حزبی در انتخابات به صورت مستقل شرکت نکرده و این دو ائتلاف متشکل از احزاب متعدد مالزیایی‌اند.^۱

اندونزی نیز شاهد مثال خوبی است که در آن فرمول انتخاباتی تناسبی، توانسته است نظام حزبی را به سمت چندگانگی حزبی بکشانند، به طوری که در آن بیش از شش حزب مهم و تأثیرگذار در کنار یکدیگر رقابت می‌کنند.^۲ شاهد مثال‌هایی نیز در همین آسیا وجود دارند که با تغییر فرمول انتخاباتی آنها از نظام اکثریتی به نظام مختلط (اکثریتی - تناسبی)، نظام حزبی نیز به سمت نظام چندحزبی روانه شده است. برای مثال، تایلند که تا سال ۱۹۹۷ نظام اکثریتی را اعمال می‌کرد و نظام حزبی آن تقریباً نظام دوحزبی بود،^۳ در سال ۱۹۹۸ فرمول انتخاباتی ترکیبی را به تصویب رسانده

1. Political parties in Asia: promoting reform and combating corruption in eight countries / edited by Peter M. Manikas and Laura L. Thornton. by National Democratic Institute for International Affairs. 2003. Pp. 139-175.

۲. حزب گلکار (۱۹۶۴)، حزب دمکراتیک - مبارز اندونزی (۱۹۹۹)، حزب بیداری ملی (۱۹۹۸)، حزب تعهد ملی (۱۹۹۸)، حزب توسعه اتحاد (۱۹۷۳) و حزب عدالت (۱۹۹۸).

۳. حزب دمکرات (۱۹۴۶) و حزب چارت تای (۱۹۷۴) و حزب کوچکی با عنوان حزب آرمان نو (۱۹۹۰).

و به موازات آن دو حزب جدید نیز بر شمار این احزاب افزوده شده است.^۱

بند سوم - نتیجه بحث

هر نظام انتخاباتی با تعریف یک فرمول انتخاباتی خاص، تعریف و تدوین می‌شود. اکثریتی، تناسبی یا مختلط بودن این فرمول در ایجاد فضای رقابتی نامزد - محور یا حزب - محور، مؤثر است. در واقع اگرچه اکثریتی بودن فرمول انتخاباتی، رابطه معناداری با نظام دوحزبی دارد اما در جوامع فاقد احزاب، این فرمول می‌تواند به تشدید فضای دوقطبی بینجامد و نامزد-محوری را به جای حزب - محوری، تقویت کند. برخلاف فرمول اکثریتی، تناسبی بودن موجب می‌شود تا رقابت نهادینه‌تر شود و احزاب نسبت به نامزدها نقش برجسته‌تری بیابند.

در مورد آن دسته از نظام‌های سیاسی که در آنها فرمول انتخاباتی *فی البداهه* و بدون وجود احزاب سیاسی قوی و منسجم خلق شده و عملاً مورد استفاده قرار گرفته است، تأثیر فرمول انتخاباتی بر تکوین و شکل‌گیری احزاب و نظام حزبی قدری مشکل خواهد بود. اگر در این نظام‌های سیاسی، برای اولین بار، فرمول انتخاباتی اکثریتی همراه با حوزه‌های انتخابیه تک‌عضوی یا چندعضوی مورد استفاده قرار گرفته و برگه رأی نیز تک‌نام باشد، از آن جهت که این نوع نظام انتخاباتی بیشتر نامزد - محور و غیرتناسبی است و عملکرد حزبی در آن تا حد وسیعی محدود می‌شود، ظهور احزاب سیاسی منسجم را با مشکل مواجه می‌کند، حتی اگر در طول یک قرن یا بیشتر مکرراً تکرار شوند. زیرا حوزه‌های انتخابیه کوچک بوده، تعداد کرسی‌های لازم نیز بسیار محدودند (یک یا چند کرسی که فرصت تناسب را از بین می‌برند)، ضمن اینکه برگه رأی نیز طوری طراحی شده است که با کارکرد حزبی همسانی ندارد. کوچک بودن حوزه‌های انتخابیه این تأثیر را نیز با خود همراه دارد که به نامزدهای مستقل که از اعتبار شخصیتی و از حمایت تبار و قبیله‌ای در آن حوزه برخوردارند مجال می‌دهد، با کسب بیشترین آرا نسبت به دیگران، به راحتی پیروز انتخابات بوده و همین امر تأثیر فیزیولوژیکی منفی بر عملکرد دسته‌جمعی و حزبی می‌گذارد.^۲ برعکس، اگر در این گونه نظام‌های سیاسی، فرمول تناسبی همراه با حوزه‌های انتخابیه وسیع و ساختار برگه رأی حزب - محور مورد عمل قرار گیرد، در اوایل با احزابی مواجه خواهیم شد، که در

۱. حزب چارت پاتانا (۱۹۹۵) و حزب تای رک تای (۱۹۹۸).

۲. این ادعا به این معنا نیست که نظام اکثریتی ظرفیت فعالیت حزبی را ندارد. این نظام نیز همانند نظام تناسبی می‌تواند متضمن عملکرد حزبی باشد، اما چون ذاتاً با پیدایش احزاب سیاسی جدید (به غیر از احزاب موجود) مخالف است، در کشورهایی که نظام حزبی در آنها شکل نگرفته، اتخاذ این نظام انتخاباتی به عدم خودنمایی احزاب منجر می‌شود.



اثر «جبر قانونی» به وجود آمده‌اند و طلوع و غروب آنها با انتخابات قرین شده است. زیرا زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی و... برای شکل‌گیری آنها هموار نبوده است. در مورد موفقیت این احزاب باید راه تردید پیمود، اما امکان دارد در اثر تکرار اجرای نظام انتخاباتی و گذر زمان شاهد ظهور احزاب منسجم و شکل‌گیری نظام حزبی باشیم.

بند چهارم - تأثیر منفی اقتباس ناقص نظام ترکیبی (اکثریتی/تناسبی)

فرمول مقرر شده در طرح تغییر نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی فرمول مختلط یا ترکیبی نیست. فرمول ترکیبی یا مختلط تعریف خاصی برای خود دارد. در فرمول ترکیبی، سهم خاصی از کرسی‌های پارلمان لزوماً باید از طریق فرمول تناسبی انتخاب شوند، در عین حال سهم خاصی نیز طبق فرمول اکثریتی انتخاب می‌شوند. این فرمول به گونه‌ای است که نمی‌توان سهم اختصاص یافته به فرمول تناسبی را از طریق فرمول اکثریتی انتخاب کرد، یا برعکس.

درحالی که در طرح استانی شدن انتخابات مبنای تفکیک بین دو فرمول اکثریتی و تناسبی بر حوزه‌های انتخابیه نهاده شده است نه بر کرسی‌های مجلس. مطابق این طرح هیچ‌گونه الزامی بر تفکیک سهم این دو فرمول وجود ندارد و امکان دارد که همه کرسی‌های مجلس از طریق فرمول اکثریتی انتخاب شوند. زیرا همیشه این امکان وجود دارد که نامزدها بتوانند ۲۰ درصد کل آرای معتبر استانی را کسب کنند و به این ترتیب مجالی برای اعمال فرمول تناسبی وجود نداشته باشد. در این طرح بین فرمول اکثریتی و فرمول تناسبی رابطه تقدم و تأخر وجود دارد. نظام تخصیص کرسی، فرمول اکثریتی است (۲۰ درصد کل آرای استانی) و در درجه اول فرمول اکثریتی تقدم دارد. لکن چنانچه تمامی کرسی‌های هر استان به وسیله این نظام تکمیل نشد، در این صورت است که فرمول تناسبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین فرمول اکثریتی، فرمول اصلی انتخابات مجلس است و فرمول تناسبی در درجه دوم اهمیت قرار دارد و جنبه الزامی برای استفاده از آن موجود نیست، بلکه منوط به عدم تکمیل تمام کرسی‌های استانی است که شاید به مناسبت تکمیل تمام کرسی‌ها، اصلاً موضوعیت نداشته و اعمال نشود. لذا، این ادعا که نظام انتخاباتی در طرح استانی شدن نظامی مختلط (اکثریتی - تناسبی) است، شاید صحیح نباشد. اگر تمامی کرسی‌ها به وسیله نظام اکثریتی اشغال شود، دیگر فضایی برای اعمال نظام تناسبی و کارکرد حزبی وجود نخواهد داشت.

به دلیل اینکه انتخابات در کشور ما تاکنون فقط به شکل اکثریتی برگزار شده، عادت دیرینه رأی‌دهندگان به انتخاب نامزدهای مستقل در شهرستان‌هایی که تاکنون دارای یک حوزه انتخابیه

بوده‌اند، امکان دارد که بدون توجه به احزاب، نظام اکثریتی را در مرتبه ممتاز قرار دهد. باز در چنین شرایطی محبوبیت فردی نامزدها موجب می‌شود تا ضرورتی در پیوستن به حزب، احساس نشود. کارکرد حزبی با فرهنگ مردم ما و سیاستمداران ما بیگانه است. در نتیجه عدم آشنایی با کارکرد حزبی، فرمول تناسبی عملاً سالب به انتقای موضوع خواهد بود.

بند پنجم - تأثیر فرمول اکثریتی / تناسبی در طولانی مدت

فقدان فعالیت احزاب منسجم در کشور، در یک قسمت با این زمینه مرتبط است، که فرصت‌های لازم برای شکل‌گیری آنها فراهم نشده است. در صورت استانی شدن انتخابات مجلس، طبعاً اتخاذ فرمول اکثریتی / تناسبی در انتخابات کشور نخستین تجربه خود را طی خواهد کرد. فرمول تناسبی به‌عنوان بخشی از فرمول انتخاباتی مجلس انگیزه مشارکت در انتخابات را برای احزاب ضعیف و رانده شده تحریک کرده و پیدایش و تأسیس احزاب جدید را دامن خواهد زد. در اوایل کار این نظام، شاید با برخی آشفتگی‌ها - هم در انتخابات و هم در داخل مجلس - مواجه باشیم و وقوع این آشفتگی‌ها قطعاً محتمل است، اما زمینه‌ای که برای فعالیت حزبی در این رویکرد فراهم شده است، نباید مورد نسیان قرار گیرد. با اعمال این نظام انتخاباتی، این امید وجود دارد که احزاب سیاسی در طولانی مدت، عرصه‌های انتخاباتی را اشغال کنند، زیرا نظام انتخاباتی آن را اقتضا دارد و برای آن نیز زمینه‌سازی کرده است. اگرچه این فرآیند به شکل معکوس صورت گرفته است (یعنی به جای اینکه ابتدا نظام حزبی شکل بگیرد و نظام تناسبی را «ایجاب» و قانونگذار آن را «قبول» کند، قانونگذار، نظام تناسبی را «قبول» کرده و احزابی که وجود ندارند باید با شکل‌گیری خود آن را «ایجاب» کنند)، لکن چاره‌ای برای آن متصور نیست.

بخش سوم - حوزه‌های انتخابیه و آثار آن بر تکوین احزاب سیاسی

تقسیم و تسهیم تناسبی کرسی‌های پارلمانی بین احزاب سیاسی براساس میزان آرای اکتسابی آنها در انتخابات مدرن‌ترین و عادلانه‌ترین روش تبدیل آرای انتخاباتی به کرسی‌های پارلمانی است. از این لحاظ نظام تناسبی نسبت به نظام اکثریتی عادلانه‌تر می‌کند، زیرا حتی به احزاب کوچک و جدید نیز مجال می‌دهد که از کرسی‌های پارلمانی به نسبت آرای که کسب کرده است، سهم داشته باشند، برخلاف نظام اکثریتی که کرسی‌های پارلمانی را منحصر به دو حزب بزرگ می‌کند. ایجاد تناسب بین کرسی‌های پارلمانی با نحوه ترسیم حوزه‌های انتخابیه گره خورده است. اقتضای نظام تناسبی این است که



محدوده حوزه‌های انتخابیه گسترده باشد و تعداد کرسی‌های مورد نیاز به منظور ایجاد تناسب لزوماً بیش از یک کرسی باشد. درحالی که در نظام اکثریتی معمولاً محدوده حوزه‌های انتخابیه کوچک است و تعداد کرسی‌های مورد نیاز در هر حوزه نیز از یک یا چند کرسی تجاوز نمی‌کند. همین امر وجه تمایز بین نظام اکثریتی و تناسبی در تأثیرگذاری بر تکوین و تحکیم احزاب سیاسی است.

حوزه‌های انتخابیه در واقع واحدهای انتخاباتی‌اند که از تقسیم جغرافیایی یک کشور به اجزای کوچک حاصل می‌شوند. غیر از تعداد اندکی از کشورها همچون هلند و موناکو که کل کشور حوزه انتخابیه واحدی است سایر نظام‌های مردم‌سالار با وظیفه تعیین و ترسیم مرزهای حوزه‌های مختلف انتخاباتی مواجهند.^۱ تقسیم حوزه‌های انتخاباتی به دلیل تعیین تعداد کرسی‌های پارلمانی مربوط به هر حوزه، می‌تواند در میزان نزدیکی کاندیداها و مردم هر حوزه مؤثر افتد و بدین ترتیب هر یک از شهروندان بهتر می‌توانند از ابعاد فکری و روش سیاسی و شخصیت نامزد به سهولت، اطلاعات کسب کنند. پس از انتخاب نماینده نیز رفتار سیاسی او توسط مردم به نحو مطلوب‌تری قابل بازبینی و کنترل است که موجب می‌شود تا نماینده نیز عملکرد بهتری داشته باشد. در واقع این اولین گام برای تسهیل کار انتخابات و فراهم آوردن تناسب عادلانه بین شمار نمایندگان و جمعیت هر حوزه انتخابی است که می‌تواند پارلمان را آیینه تمام‌نمای افکار عمومی شهروندان یا نزدیک به تصویر اراده عام جلوه دهد.^۲

نظام‌های اکثریتی بیشتر از حوزه‌هایی استفاده می‌کنند که فقط یک نفر از آن حوزه به‌عنوان نماینده انتخاب می‌شود درحالی که نظام‌های تناسبی وجود حداقل دو کرسی در هر حوزه را ضروری می‌دانند. اندازه حوزه‌ها رابطه نزدیکی با تناسب دارد وقتی کرسی‌های بیشتری به یک حوزه تخصیص داده می‌شود امکان اختصاص سهمیه کرسی‌ها طبق سهمیه آرا به‌طور مساوی افزایش پیدا می‌کند. تحقیقات نشان می‌دهند اندازه حوزه انتخاباتی بیشترین تأثیر را بر تناسب کلی نتایج انتخابات دارد.

در کشورهای نظیر جمهوری ایرلند یا بلژیک، حوزه‌های انتخابیه در انتخابات ملی به نواحی و گروه‌های کوچک‌تر تقسیم شده‌اند. درحالی که کشورهای دیگر نظیر ایالات متحده و بریتانیا تنها از حوزه‌های انتخابیه تک‌برنده استفاده می‌کنند. نظام دو مجلسی استرالیا برای مجلس عوام از حوزه‌های انتخابیه تک‌عضوی استفاده می‌کند و برای انتخابات مجلس اعیان از حوزه‌های چندعضوی بهره می‌جوید. شیوه تعیین حوزه‌ها و توزیع آنها در جاهای مختلف، به شدت می‌تواند بر نتایج انتخابات تأثیرگذار باشد.

۱. همان، ص ۱۶۹.

۲. قاضی، همان، ص ۲۲۲-۳۲۴.

ضرورت ترسیم مرزهای حوزه‌های انتخابیه در نظام اکثریتی بیش از سایر نظام‌های انتخاباتی است. در واقع ترسیم مرزهای حوزه‌های انتخابیه و اصلاح آنها در فواصل زمانی مشخص از اجزای ضروری اکثر نظام‌های انتخاباتی اکثریتی است. در تعیین حدود حوزه‌های انتخابیه معیارهای جمعیتی، جغرافیایی و برخی معیارهای خاص کشورهای محور قرار می‌گیرد. از مهمترین معیارها که اغلب کشورها نیز آن را پذیرفته‌اند معیار جمعیتی است. در این کشورها، برحسب میزان جمعیت حوزه‌های انتخابیه تعریف می‌شوند که البته انحراف معیارها در کشورها متفاوت است.

هنگامی که معیار جمعیت از پاسخگویی به مطالبات ناتوان باشد؛ معیار جغرافیایی مطرح می‌شود. در این کشورها، حوزه‌های انتخابیه براساس مرزهای طبیعی یا اداری تعریف می‌شوند. البته برخی کشورها با توجه به وسعت قلمرو خود، مانند استرالیا، براساس عواملی همچون پراکندگی جغرافیایی، دورافتادگی، دسترسی جغرافیایی به تعیین حوزه انتخابیه اقدام می‌کنند. برخی نیز جمعیت‌های نژادی، مذهبی، زبانی با منافع مشترک را در اولویت قرار می‌دهند. این منافع مشترک به پیشینه نژادی و قومی، تاریخ یا فرهنگ یا زبان مشترک یا موقعیت اقتصادی و اجتماعی مشترک اشاره دارد. برخی معیارهای دیگر نیز همچون میزان دسترسی و تعامل افراد، وضعیت اقتصاد و حمل‌ونقل نیز مورد توجه برخی کشورها قرار دارد.^۱

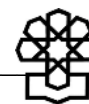
در اکثر نظام‌های انتخاباتی اکثریتی حوزه‌های انتخابیه تک‌نماینده‌اند. این حوزه‌ها بیش از حوزه‌های چندنماینده، نیازمند تعیین مرزهای حوزه‌های انتخاباتی‌اند؛ هرچند برخی از نظام‌های اکثریتی نیز مبتنی بر حوزه‌های چندنماینده‌اند. در این موارد اهمیت این مرزها به اندازه مرزهای حوزه‌های تک‌نماینده نیست.^۲

به نظر می‌رسد حوزه‌های انتخابیه یک‌نماینده یا چندنماینده نیز در تقویت یا تضعیف نظام حزبی در کشورهای فاقد حزب یا نامزدمحور اثرگذار باشند. در نظام‌های انتخاباتی تک‌نماینده که بیشتر در قالب نظام‌های اکثریتی‌اند تقسیم حوزه‌ها به‌گونه‌ای صورت می‌گیرد که در هر حوزه تنها یک کرسی به رقابت گذاشته می‌شود. حوزه‌ها به‌اندازه کافی کوچکند و معمولاً به تعداد کرسی‌های پارلمانی در کشور، حوزه‌های انتخاباتی وجود دارند. این امر موجب می‌شود با احتساب اکثریتی بودن و تعداد اندک کرسی به رقابت گذاشته شده، زمینه تقویت رقابت حزبی کاسته شود زیرا هر نامزد به تنهایی و مستقل می‌تواند در راستای کسب این کرسی در حوزه انتخابیه محدود خویش شرکت کند و بر سرمایه اجتماعی خویش تکیه زند. در این موارد رابطه نامزد با مردم اهمیت می‌یابد

۱. دفتر سیاسی، بررسی طرح استانی شدن انتخابات، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۶-۷.

۲. دفتر سیاسی، معیارهای تعیین محدوده در حوزه‌های انتخابیه در کشورهای مختلف، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای

اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۱۰.



و خلأ رقابت حزبی، ملموس نیست. بدین ترتیب این نظام نمی‌تواند موجب تقویت زمینه‌های حزب‌گرایی شود.

در نظام انتخاباتی واجد حوزه‌های انتخابیه چند کرسی بهتر می‌توان مجلسی نمایانگر نسبت به آرای احزاب داشت. به نظر می‌رسد در جوامعی که دچار ضعف تشکیلاتی و احزابند این نوع نظام می‌تواند به تدریج زمینه‌های ائتلاف و اجماع و تشکیل گروه و به تدریج احزاب را ایجاد کند. این نوع نظام بیشتر با روش تناسبی و نظام چندحزبی همخوانی دارد.

در نظام‌های تناسبی مبتنی بر لیست‌های حزبی، ترسیم مرزهای انتخاباتی اهمیت و ضرورت چندانی ندارد زیرا این حوزه‌ها چندنماینده‌ای و بسیار بزرگند و از سویی نیز مرزهای حوزه‌های انتخابیه منطبق با مرزهای تقسیمات اداری و کشوری‌اند. بر همین مبنا به جای اصلاح و تغییر مرزهای حوزه‌های انتخابیه در فواصل معین معمولاً تعداد نمایندگان آن حوزه را کم یا زیاد می‌کنند و مرزها دست نخورده باقی می‌مانند. بنابراین این نوع نظام با نظام‌های رقابتی نامزدمحور ناهمخوان است. در واقع هدف از برقراری چنین نظامی این است که مجلس از نظر ترکیب حزبی هر چه بیشتر نمایانگر نسبت آرای باشد که هر حزب در انتخابات سراسری به دست می‌آورد. اگر از هر حوزه انتخابیه چند نماینده انتخاب شود این هدف بهتر تأمین می‌شود.^۱

بنابراین، «افزایش وسعت حوزه‌های انتخابیه از سطح تقسیمات کنونی به سطح استانی، داوطلبان نمایندگی را وادار می‌کند تا به منظور ارتقای قدرت رقابت و کسب پیروزی در انتخابات، ناگزیر از عضویت در گروه‌های سیاسی و اجتماعی یا گرایش به سمت احزاب و نهادهای مدنی باشند. تضارب افکار و اندیشه‌های متفاوت و متنوع در قالب رقابت این احزاب، گروه‌ها و نهادهای مدنی، به تدریج سبب می‌شود تا رأی‌دهندگان نیز بیش از گرایش به ویژگی‌های شخصی داوطلب نمایندگی، در پی شناسایی و ارزیابی اهداف و برنامه‌های جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی حامی داوطلبان باشند، لذا از این منظر استانی شدن حوزه‌های انتخابیه موجب تضمین مشارکت متفکرانه همگانی در انتخابات می‌شود».^۲

همچنین «افزایش وسعت حوزه‌های انتخابیه از شانس پیروزی فردی در انتخابات می‌کاهد و داوطلبان را ناگزیر به سمت انجام فعالیت‌های تبلیغاتی در قالب انجمن‌ها و گروه‌های متنوع سیاسی و اجتماعی سوق می‌دهد. همین امر موجب جلب توجه رأی‌دهندگان به اهداف و برنامه‌های نهادهای مدنی شده و توسعه و گسترش فرهنگ حزب را در پی دارد».^۳

۱. دیوید اولسون، همان، ص ۱۵۰.

۲. مقدمه‌ای بر استانی شدن حوزه‌های انتخابیه در انتخابات مجلس شورای اسلامی، پیشین، ص ۲۰.

۳. همان، ص ۲۷.

بخش چهارم - ساماندهی برگه‌های رأی

ساختار برگه رأی نشان می‌دهد که رأی‌دهندگان چگونه انتخاب خود را بروز می‌دهند. ساختار برگه رأی با توجه به مطلق و ترتیبی بودن رأی^۱ یا هدف رأی و فهرست کاندیداها و احزاب ممکن است متفاوت باشد. در واقع صحبت از تعداد آرای است که رأی‌دهنده اجازه آن را دارد. در یک تقسیم‌بندی^۲ تعداد آرای که رأی‌دهنده اجازه تکمیل آن را دارد به ۴ دسته تقسیم می‌شود:

(الف) رأی نامزدمحور: در مناطقی که تنها یک کرسی مورد نیاز است شهروندان برای یک نامزد واحد یک رأی به صندوق می‌ریزند.

(ب) برگه رأی اولویت‌بندی شده: رأی به یک حزب همچنین شامل رأی به یک نامزد خاص یا نامزدهای یک فهرست حزبی نیز می‌شود.

(ج) رأی دوگانه: در نظام‌های انتخاباتی مختلط، رأی‌دهندگان در حوزه‌هایی که هم یک نماینده و هم چند نماینده قرار است از آنها انتخاب شود برای هر یک آرای جداگانه‌ای به صندوق می‌اندازند.

(د) برگه رأی حزب‌محور: رأی‌دهنده لزوماً باید به یک حزب رأی بدهد. نظام‌های متفاوت اخذ رأی اشکال گوناگونی دارند که به افراد، اجازه اظهار رأی‌شان را می‌دهد. در نظام‌های رأی‌گیری اولویتی یا برگ آرای درجه‌بندی شده، رأی‌دهندگان موظف‌اند که به افراد حاضر در لیست رأی‌گیری براساس اولویت مدنظرشان رتبه بدهند و آنها را از بیشترین تا کمترین میزان ارجحیت، رتبه‌بندی کنند. در نظام‌های رأی‌گیری در یک محدوده، رأی‌دهندگان به هر یک از گزینه‌ها به طور جداگانه امتیاز می‌دهند. در نظام‌های کثرت آرا، رأی‌دهندگان فقط یک گزینه را انتخاب می‌کنند، درحالی که در نظام‌های تأییدی می‌توانند هر چند نفر که می‌خواهند را انتخاب کنند. در نظام‌هایی که اجازه انباشت آرا را به رأی‌دهندگان می‌دهند، رأی‌دهندگان ممکن است به یک نامزد برای چند بار رأی بدهند.

بعضی از نظام‌های اخذ رأی شامل گزینه‌هایی اضافی در برگه‌های رأی می‌شوند، گزینه‌هایی چون، نوشتن نام نامزدها یا گزینه هیچ‌کدام، و دیگر گزینه‌هایی از این دست. به غیر از برگه رأی تک‌نام که در آن رأی‌دهنده فقط مجاز است که نام یک داوطلب را در برگه رأی قید کند و فقط به یک نامزد رأی بدهد و این نوع برگه رأی مخصوصاً در حوزه‌های انتخابیه تکنماینده کاربرد دارد، سایر نظام‌های برگه رأی در جهت زمینه‌سازی کارکرد حزبی ایجاد شده‌اند و هدف از اتخاذ

۱. گزینش نظام انتخاباتی، کریستر لاند، ترجمه علیرضا عیاری، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۲.



این گونه شکل برگه رأی امکان تناسب بین احزاب، بین نامزدهای مختلف یک حزب در چارچوب یک فهرست حزبی در کسب کرسی‌های موجود است. برگه رأی تک‌نام منحصراً در نظام‌های اکثریتی با حوزه‌های انتخابیه تک یا چندنماینده همراه با حدنصاب انتخاباتی کاربرد دارد، هر چند ممکن است که در حوزه‌های انتخابیه چند نماینده از برگه رأی چند نام نیز در این نظام استفاده کنند، درحالی که نظام‌های تناسبی آشنایی نزدیکی با برگه رأی چندنام دارند.

طبعاً زمانی که شکل برگه رأی به صورت تک‌نام باشد، امکان فعالیت حزبی به شکل قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد. از این گونه شکل برگه رأی به‌عنوان برگه رأی نامزدمحور یاد می‌شود. هر چند که احزاب نیز می‌توانند در کنار نامزدهای مستقل اقدام به معرفی نامزد کرده و در انتخابات رقابت کنند، اما شانس پیروزی در انتخابات برای نامزد حزبی تقریباً پنجاه به پنجاه است و همین امر روحیه عملکرد حزبی و گروهی را کاهش می‌دهد. از طرف دیگر به دلیل این برگه رأی معمولاً با یک حدنصاب انتخاباتی اعمال می‌شود، لذا نامزدی که اکثریت خاصی (حدنصاب) را کسب کند پیروز انتخابات است و در اینجا نیز فرصت برای تناسب و امید به سهم بودن در کرسی‌های مورد نیاز از احزاب زایل می‌شود.

اما اتخاذ شکل برگه رأی چندنام یا فهرست نقش مهم و بی‌بدیل را در بسترسازی فعالیت حزبی ایفا می‌کند. چنانچه، رأی‌دهنده مختار است که نام یک یا چند داوطلب منفرد، عنوان یک فهرست، اسامی داوطلبان منفرد و فهرستی به صورت ترکیبی یا اسامی چند داوطلب مندرج در فهرست را در برگه رأی درج کند. در راستای برقراری نظام تناسبی، کرسی‌ها بین فهرست‌ها به تناسب آرای که کسب کرده‌اند توزیع می‌شود. بدین ترتیب برگه رأی با توقعات کارکرد حزبی تطبیق می‌یابد.

التقاط معنادار بین فرمول تناسبی و برگه رأی حزب محور و گسترش حوزه‌های انتخابیه موجب اهمیت احزاب و اقلیت‌های قومی یا مذهبی در رقابت و خارج نشدن آنها از دور رقابت می‌شود. زیرا هر یک به تناسب رأی می‌توانند کرسی‌های مجلس را به خود اختصاص دهند. با ساماندهی شکل برگه رأی و تغییر آن به یک برگه رأی فهرستی و چندنام، آنچنان که در طرح استانی شدن انتخاباتی مجلس صورت گرفته، این فرصت برای احزاب ایجاد می‌شود که با معرفی نامزد در انتخابات به تناسب رأی کسب کرده، کرسی‌های پارلمانی را اشغال کنند.

نتیجه‌گیری

با وجود سابقه بی‌نظیر انتخاباتی در کشور، حضور احزاب منسجم و مؤثر در انتخابات بسیار کم‌رنگ است. در بین عوامل مختلف که در این قضیه دخیل بوده‌اند، از قبیل: مؤلفه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، قانون فعالیت احزاب، شکل حکومت و... نقش نظام انتخاباتی به‌عنوان یک عامل مهم در کنار سایر عوامل مورد توجه است. گزینش نامناسب نظام انتخاباتی در ابتدای کار انتخابات در کشور، نامزدمحور بودن آن، ناسازگاری آن با عقلانیت و نتیجه‌گرایی و نقش منفی عوامل مکانیکی و فیزیولوژیکی از جمله مؤلفه‌هایی هستند که براساس آنها نظام انتخاباتی اکثریتی نتوانسته است بسترهای لازم را برای خودنمایی احزاب منسجم و قوی در کشور فراهم کند. با تغییر نظام اکثریتی به نوعی از نظام‌های انتخاباتی ترکیبی، آنچنان که در آخرین طرح استانی شدن انتخابات آمده است، اجزای چهارگانه نظام انتخاباتی نیز دچار تحول شده‌اند. هر یک از این اجزا می‌توانند کارکرد حزبی را ترویج کرده و موجب تدارک زمینه برای ظهور احزاب باشند. بخشی از فرمول انتخاباتی، فرمول تناسبی است، برگه رأی با امکان عملکرد حزبی همخوانی دارد، حوزه‌های انتخابیه در جهت تناسبی و حزبی شدن انتخابات توسعه‌یافته‌اند و حدنصاب حداقلی ۲۰ درصد کل آرای استانی محدودیتی را برای جلوگیری از پیروزی بی‌چون و چرای نامزدهای مستقل ایجاد کرده تا بدین مناسبت فضایی برای رقابت حزبی به وجود آید. نظام انتخاباتی به این صورت گزینه‌های باب میل سیاستمداران و بازیگران سیاسی را، هر چند به شکل ناقص، برآورده می‌کند. با تبدیل شدن نظام انتخاباتی به یک نظام حزب‌محور به احتمال زیاد برخی از بازیگران سیاسی این فضای ایجاد شده را حائز سود بیشتر و هزینه کمتر تلقی کرده و عقلانیت آنان موجب شود که عملکرد حزبی را در این عرصه بپذیرند.

درحالی که در نظام اکثریتی عامل مکانیکی موجب می‌شود تا این نظام ذاتاً با پدیداری احزاب جدید مخالف باشد و احزاب موجود را به سمت نظام دو حزبی منضبط بکشاند و نسبت به تعداد احزاب تأثیر انقباضی دارد، نظام تناسبی برعکس نظام اکثریتی عمل می‌کند. با تغییر نظام انتخاباتی کشور به یک نظام انتخاباتی اکثریتی - تناسبی، از تأثیر عامل مکانیکی کاسته می‌شود، هر چند که از بین نمی‌رود. از طرف دیگر، درحالی که در نظام اکثریتی، عامل فیزیولوژیکی باعث می‌شود که رأی‌دهندگان در انتخابات کشور ما به خاطر جلوگیری از هدر رفتن رأی خود به مناسبت حمایت از احزاب ناپایدار، به نامزدهای مستقل رأی دهند، با پیش‌بینی امکان فعالیت احزاب و تخصیص سهمی از کرسی‌ها به آنان در نظام انتخاباتی جدید، این ریسک روانی نیز کاهش می‌یابد. بنابراین استانی



شدن انتخابات مجلس هنوز به شکل کامل نتوانسته است تأثیر عوامل مکانیکی و فیزیولوژیکی را به سمت کارکرد حزبی متمایل کند، هر چند که تأثیرات منفی آنها را تخفیف داده است.

منابع و مآخذ

۱. نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و پیامدهای آن، دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۳۰۸۸، تیرماه ۱۳۹۲.
۲. آلن ر. بال وب. گای پیترز، سیاست و حکومت جدید، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومی، ۱۳۸۴.
۳. حسین بشریه، درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
۴. مقدمه‌ای بر استانی شدن حوزه‌های انتخابیه در انتخابات مجلس شورای اسلامی، دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس، شماره مسلسل ۱۳۳۸۰، ۱۳۹۲/۹/۲۶.
۵. کریستر لاند، گزینش نظام انتخاباتی، ترجمه علیرضا عیاری، مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی.
۶. پپانوریس، گزینش نظام‌های انتخاباتی: اکثریتی، تناسبی و نظام‌های ترکیبی، ترجمه حسین نبی‌لو، مجلس و پژوهش، ۱۳۹۲.
۷. موریس دو ورژه، جامعه‌شناس سیاسی، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۸. بررسی طرح استانی شدن انتخابات، دفتر سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱.
۹. معیارهای تعیین محدوده در حوزه‌های انتخابیه در کشورهای مختلف، دفتر سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
10. Daryl J. Levinson & Richard H. Pildes. Separation of Parties, Not Powers, The Harvard Law Review, Volume 119, June 2006.
11. Political Parties in Asia. Promoting Reform and Combating Corruption in Eight Countries, Edited by Petr M. Manilas and Laura L. Thornton. By Nahonal Democratic Institute For International Affairs, 2009.
12. Electoral Politics in Southeast & East Asia, Aurel Croissant, Friedrich Ebert Stiftung, Singapore 2002.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۶۷۶

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: پیامدهای استانی شدن انتخابات مجلس بر تکوین احزاب سیاسی

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)

تهیه و تدوین: مهدی نژادخلیلی

همکار خارج از مرکز: سمیه زمانی

ناظر علمی: محمدرضا شمس

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. نظام انتخاباتی مجلس شورای اسلامی
۲. نظام حزبی
۳. نظام اکثریتی
۴. نظام تناسبی
۵. حوزه‌های انتخابیه
۶. فرمول انتخاباتی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۳/۴